



پویشگران آینده امیدبخش

گزارش سیاستی

طرح پرسش در سیاست داخلی آلمان

آیا «دیوار آتشین» در آلمان در حال فرو ریختن است؟

حامد کاظمی - دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

شهریور ۱۴۰۵

www.paiaab.org

پایاب دانشگاهی

میز آلمان و اروپای مرکزی

دیدگاه‌ها و نظرات مطرح شده در مقالات این بخش، بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان آن‌هاست و لزوماً منعکس کننده مواضع موسسه پایاب نیست.

در فرهنگ و سیاست معاصر آلمان، «دیوار آتشین» اصطلاحی کلیدی برای توصیف خط قرمز احزاب جریان اصلی در برابر حزب «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) است؛ حزبی که از سوی نهادهای ذی ربط و بخش بزرگی از فضای سیاسی این کشور به عنوان جریانی راست افراطی و پوپولیست ارزیابی می شود. بر مبنای این اصل، احزاب سنتی، به ویژه اتحادیه دموکرات مسیحی (CDU) و حزب سوسیال دموکرات (SPD)، از تشکیل ائتلاف یا همکاری سیاسی با AfD خودداری می کنند. هدف بنیادین این راهبرد، ممانعت از ورود این جریان به ساختار قدرت اجرایی و حفاظت از نظم دموکراتیک و قانون اساسی فدرال است؛ حساسیتی که ریشه در تجربه تاریخی جمهوری وایمار و پیامدهای صعود و قدرت گیری حزب ناسیونال سوسیالیسم دارد.

اگرچه این دیوار آتشین طی بیش از یک دهه گذشته مانع ورود مستقیم AfD به دولت در سطوح فدرال و ایالتی شده است، رشد پیوسته پایگاه رأی این حزب، حفظ این رویکرد را به یکی از پیچیده ترین معماهای حکمرانی در آلمان تبدیل کرده است. این چالش به ویژه در ایالت های شرقی آلمان، یعنی قلمرو آلمان شرقی سابق، آشکارتر است؛ جایی که در پی نارضایتی های عمیق تر اقتصادی و هویتی و احساس حاشیه ماندن در ساختار سیاسی آلمان، AfD به یکی از نیروهای اصلی نظام حزبی بدل شده است.

انتخابات پارلمان ایالتی زاکسن-آنهالت نمونه ای بارز از این دگرگونی است. نظرسنجی ها حاکی از پیشتازی چشمگیر AfD در برابر رقبای سنتی همچون CDU است. در صورت تحقق این نتایج، هرچند AfD ممکن است به اکثریت مطلق برای تشکیل دولت مستقل دست نیابد، اما به عنوان بزرگ ترین فراکسیون پارلمان تثبیت خواهد شد. در چنین سناریویی، مهار AfD مستلزم تشکیل ائتلاف های چندحزبی و ناهمگون خواهد بود؛ راهکاری که خود می تواند به نارضایتی عمومی و افزایش احساس ناکارآمدی ساختار سیاسی دامن بزند.

داده های افکارسنجی ابعاد عمیق تری از این چالش را نمایان می سازند؛ به طوری که مسئله از یک رقابت انتخاباتی صرف فراتر رفته و به آزمونی برای دوام اصل عدم همکاری تبدیل شده است. برای نمونه، در میان هواداران و پایگاه رأی CDU، تمایل قابل توجهی به بازنگری در خطوط قرمز و امکان همکاری ایالتی با AfD دیده می شود، در حالی که رهبری حزب همچنان بر عدم همکاری تأکید دارد. این گسست میان رویکرد نخبگان حزبی و گرایش بخشی از بدنه رأی دهندگان، فشار بر احزاب میانه را برای تجدیدنظر در راهبرد سیاسی خود افزایش می دهد.

در این نقطه، تناقض بنیادین سیاست آلمان شکل می گیرد: از یک سو، احزاب جریان اصلی ورود AfD به قدرت را موجب مشروعیت بخشی به جریانی رادیکال می دانند؛ از سوی دیگر، کنار گذاشتن این حزب از ائتلاف های حکومتی، با وجود وزن قابل توجه انتخاباتی آن، می تواند به تقویت احساس طردشدگی سیاسی و تعمیق شکاف میان احزاب جریان اصلی و بخشی از جامعه منجر شود.

پرسش محوری، دیگر صرفاً پیروزی یا شکست AfD در یک انتخابات نیست؛ بلکه توان نظام دموکراتیک آلمان در مدیریت این گسل اجتماعی بدون تضعیف ثبات نهادی است. اگر احزاب سنتی نتوانند ریشه‌های عینی رشد این جریان، نظیر دغدغه‌های اقتصادی، بحران مهاجرت، شکاف‌های هویتی شرق و غرب و افول اعتماد نهادی را مدیریت کنند، دیوار آتشین حتی اگر همچنان مانع ورود فوری AfD به کابینه‌ها شود، لزوماً توان مهار روند صعودی آن را در درازمدت نخواهد داشت.

در عین حال، پرسش مهم دیگری نیز مطرح است: آیا خودِ دیوار آتشین می‌تواند به بخشی از مسئله تبدیل شود؟ اگر AfD بتواند این سیاست عدم همکاری را به‌عنوان شاهدهی بر بی‌اعتنایی احزاب سنتی به آرای بخش قابل‌توجهی از جامعه بازنمایی کند، ممکن است همین سیاست، برخلاف هدف اولیه خود، به یکی از ابزارهای بسیج سیاسی این حزب تبدیل شود. از این منظر، چالش اصلی احزاب جریان اصلی آلمان دیگر نه صرفاً حفظ یا کنار گذاشتن دیوار آتشین، بلکه یافتن راهی برای مقابله با علل اجتماعی و اقتصادی رشد AfD بدون عادی‌سازی حضور آن در قدرت خواهد بود.